

نکاتی درباره‌ی

"شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران"

شباهنگ راد

موضوع "چه باید کرد" و طرح برون رفت از وضعیت فعلی را می‌توان و می‌بایست از زمره سر تیتتر مهم و اساسی عناصر و نیروهای چپ ایران به حساب آورد. دلیل این امر کاملاً واضح است؛ چرا که چپ ایران چند دهه‌ایست از مسیر و نُرْم‌های اولیه‌ی فعالیتی خود خارج گشته است و فاقد شکوفائی لازمه، جذب و تأثیرگذاری‌ها در درون است. متأسفانه بازخوانی و نگاه مجدد به فعالیت‌های چپ، زجرآور و غم‌انگیز است. بر همین اساس شناخت حلقه‌های مفقوده و کشف صحیح وظایف عملی کمونیستی می‌تواند روند منفعلی را متغییر سازد و بار دیگر، چپ را از بی رمقی و بی جانی بدر آورد.

باورها بر آن است که هدف و وظیفه‌ی مدافعین آرمان طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش نه صرفاً در تفسیر و توضیح ماهیت جنبش‌های "اصلاح طلبانه"، "سبز" و امثالهم بلکه در تغییر جامعه‌ی سراسر نکت‌بار ایران نهفته می‌باشد. باورها بر آن است که بدون وصل نظر و عمل کمونیست‌ها و انقلابیون، می‌توان جنبش‌های اعتراضی را به مسیر صحیح سوق داد. باورها بر آن است که بدون شرکت فعال در مبارزه‌ی طبقاتی می‌توان به نقد جامع و زنده دست یافت. برآستی که نقد به چه کارمان خواهد آمد و در کدام بستر قادر به درک و فهم ایرادات گذشته و جنبش کمونیستی ایران خواهیم بود و با اتخاذ کدامین سیاست‌ها و تاکتیک‌هاست که می‌توان، اندک گامی در جهت بهبودی اوضاع تأسفبار کنونی برداشت و دست‌های حامیان رنگارنگ سرمایه را از سر جنبش‌های اعتراض کوتاه نمود؟

در حقیقت این‌ها از جمله موارد کلیدی‌ست که چپ ایران از پاسخ‌گوئی صریح بدان‌ها باز مانده است و دارد بدون ارائه‌ی تصویر صحیح از اعتراضات مردمی و بدون اشراف و آگاهی به وظایف کمونیستی، برنامه‌ی کاری خود را پای می‌ریزد.

به باورم چپ ایران، اگر نه گوئیم درد چند سره، ولی دو سره دارد. یک سر آن به تحریف ماوقع بر می‌گردد و سر دیگر آن به بی‌عملی و فقدان حضورش در درون جامعه‌ی مربوط می‌شود و پی برده‌ایم که برای همه، تکلیف قسمت دوم آن، روشن و هم‌چنین پذیرفته شدنی‌ست که می‌توان بدون حضور و بدون دخالت‌گری‌های عملی و بدون رو در رو شدن با نیروهای مسلط بر جامعه‌ی مان، سر و چرخه‌ی اوضاع را بر گرداند؛ به این باور دست یافته‌ایم که می‌توان با نقد بدون مبارزه‌ی فعال و زنده، جنبش را از وضعیت ناهنجار فعلی بدر آورد؛ بر این اعتقادیم که با علم نمودن تشکلات، انجمن‌ها و شوراهای موازی، می‌توان بر پراکندگی‌های موجود فائق آمد و جنبش را یک‌گام به جلو سوق داد.

فارغ از انگیزه، اهداف و نیت عناصر و نیروهای مدافعی اتحاد، واقعیات دارد، از حکایتی دیگر سخن می‌گویند و به جرأت می‌توان گفت که اتحادهای براه افتاده‌ی تاکنونی نه تنها در خدمت به سازندگی و فائق آمدن بر پراکندگی‌های درون نیروهای چپ نبوده بلکه حامل یأس، بی‌تفاوتی‌های هر چه بیشتر، تفرقه و ناامیدی‌ها بوده است. به تجارب تاکنونی نگاهی بی‌اندازیم و دریابیم که چگونه پرونده‌ی همه‌ی آن اتحادها در میان تحرکات غبارآلود چپ، گم شده است و کسی حاضر به دفن جنازه‌ی آن نیست. عمق بی‌مسئولیتی و بی‌تعهدی را می‌توان از جانب مدافعین اتحادهای بی‌محتوا و غیر هدفمند در خارج از کشور مشاهده نمود و نشان داد که چگونه یکی پس از دیگری، یا در آغازی کار و یا در میانه‌ی راه، باز ایستادند و کسی حاضر به نقد و رد سیاست‌های غیر علمی و غیر مارکسیست - لنینیستی خودی نیست. در هر صورت چپ ایران در این عرصه

هم به مانند دیگر عرصه‌ها، مملو از خطاها و ایرادهاست. اما جای دارد تا - با نادیده‌گیری چنین تجارب منفی‌ای - ، پیش‌داوری‌ها را به کنار نهیم و به بینیم که تفاوت مابین "شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران" ، [که متشکل از دانش‌جویان و .. می‌باشند]، با اتحادهای انجام شده و تاکنونی، در کجاست و در این میان "شورا" مبلغ و مدافعی کدام سیاست و اشکال مبارزاتی‌ست و در کدام بستر و با اتخاذ کدامین سیاست‌های عملی، قصد اتحاد عناصر و نیروهای کمونیستی - تحت عنوان بلوک سیاسی چپ و سوسیالیست - را دارد؟

چند ماهی‌ست که از اعلام موجودیت "شورا" می‌گذرد و ضمن آرزوی کارهای بهتر و مطلوب‌تر برای این "شورا"، نگاه به مواردی چند از بیانیه‌ی آن، نمی‌تواند بی‌فایده باشد. چنانچه بخواهیم پروسه‌ی شکل‌گیری "شورا" را بی‌ایراد به حساب آوریم و "موافقت" خود را با آن اعلان نمائیم، اما و متأسفانه نمی‌توانیم با طرح و موارد مطروحه‌ی آن، چندان توافقی داشته باشیم؛ چرا که نمود تازه و جدیدی در آن نمی‌یابیم و این "شورا" به مانند دیگر چریانات، تشکلات، هم در عرصه‌ی سیاسی - نظری حامل دو نگاه و دو ارزیابی متفاوت از اعتراضات مردمی سال 88 است و هم در عرصه‌ی عملی فاقد سیاست‌های روشن و معین می‌باشد.

در سر مقاله‌ی رادیکال ارگان این "شورا" آمده است: "دو سال از جنبش ضد استبدادی مردم ایران علیه دیکتاتوری مذهبی جمهوری اسلامی می‌گذرد. جنبش پرشماری که در پی سی سال سرکوب، تبعیض و جنایت و پس از بازی انتخاباتی تبلیغ و تقلب "مردم‌سالاری دینی نظام ولایت" برآمد. خشم میلیونی‌اش را به خیابان‌ها آورد و در روندی چند ماهه تمامیت رژیم حاکم را به چالش طلبید و پروسه تکاملی‌اش را از یک اعتراض ساده به یک خیزش رادیکال و سرنگونی‌طلب طی کرد و پس از نزدیک به سه دهه از بهار سال 60 بار دیگر پایه‌های ثبات سیاسی رژیم را در ابعاد میلیونی و طی چندین ماه به لرزه درآورد. خیزش به واسطه‌ی ماهیت مردمی و خیابانی‌اش، به دلیل پروسه‌ی رو به رشد و در اثر خصلت رادیکالش مهر خود را بر تمامی عرصه‌های کنش سیاسی ایران زد".

در یک جمله می‌توان گفت که ارثه‌ی چنین جمع‌بند و ارزیابی‌هایی از اعتراضات مردمی سال 88، ایراد دارد. به این دلیل که شعله‌ور شدن خشم دوباره‌ی مردم که ریشه در سرکوب سه دهه‌ی سردمداران رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی دارد، از سر صندوق‌های رأی‌گیری و با این مضمون که "رأی من کجاست، یا حسین یا میرحسین" سر در آورده است و مردم، گام به گام و در اثر تعرض ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم جلو رفتند و در نهایت و بدلیل حاکمیت رهبری ناسالم به عقب رانده شده‌اند. متأسفانه آن اعتراضات علی‌رغم تمایل باطنی‌مان، گوش شنوای عجیبی از رهبران سبز داشت که نمونه آخر آن در پاسخ به فراخوان "موسوی و کروبی" بمناسبت روز قدس - در خرداد ماه امسال -، بوده است. آن اعتراضات من حیث المجموع و بنابه دهها دلیل به سر رهبران سبز وصل بود و روشن است که جنبش بدون برنامه و جنبش مرتبط با راست را نمی‌توان به پای جنبش "رادیکال" و یا جنبش "سرنگونی طلب" نوشت. چرا که ماهیت جنبش‌های رادیکال را می‌بایست با برنامه‌ی آن، با طرح شعارهای معین و رزمنده‌اش، با طرد و افشای نماینده‌گان نظام از صفوف خودی و با اهداف عملی‌اش شناخت. در حقیقت اعتراضات مردمی سال 88 فاقد چنین مضامین روشنی و مهمتر از همه‌ی این‌ها فاقد هدایت کمونیستی - انقلابی بوده است. پر واضح است که اعتراضات سال 88 و بعد از آن نمی‌توانست مسیری، خلاف، مسیر دل‌خواه‌ی دولت‌مردان گذشته‌ی رژیم جمهوری اسلامی را طی نماید. البته هیچ‌گونه مخالفتی در آن نیست که اعتراضات مردمی دوران و بعد از انتخابات ریاست جمهوری، به مانند صدها اعتراض دیگر، در بطن خود حامل درس‌های گرانبها و تجربه‌اندوزی‌هاست؛ اما انتساب آن به جنبش رادیکال، و به جنبش آگاهانه و هدف‌مند ناصحیح، خلط مبحث و گمراه کننده می‌باشد.

واقعیت این است که حاکمیت رهبران سبز بر روی اعتراضات مردمی آن‌چنان عریان و واضح بوده است که گردانندگان "شورا" هم دارند در قسمتی از بیانیه‌ی سیاسی اعلام موجودیت خود می‌گویند: "در چنین بستری بود که صاحبان قدرت دیروز و رانده شده‌گان از دارالحلافه‌ی امروز دست بالا را در رهبری جنبش مردم گرفتند و با

ملغمه‌ای از توهمات و ایده‌لوژی‌های اصلاح طلبانه، منفعلانه و سازش‌کارانه هر آنچه توانستند را برای مهار خشم دمافزون مردم و جوانان و حفظ نظام موجود و "قانون اساسی" اش انجام دادند. بازتاب طبیعی این خط و ایده‌ولوژی غیر رادیکال چیزی جز محدود ماندن دامنه‌ی طبقاتی جنبش به خواست‌های اقلیت میانی و متوسط شهری آن هم صرفاً در تهران و چیزی جز افول و رکود جنبش پس از تهی شدن خیابان‌ها و به بن بست رسیدن تاکتیک‌های غیر رزمنده و ناروشن نبود و در پس این رکود بود ... وقتی دشمن مردم و نماینده‌گان مدارا و ترمیم‌طلبان قدرت خود را بر تظاهرات میلیونی توده‌ها حاکم کرده و خط خائنانه‌ی سازش و کرنش صلا‌ی تسلیم و عقب‌نشینی سر داد...".

بر این اعتقاد که جمع‌بند فوق جایی برای برداشت‌های ناصحیح باقی نگذاشته است و با صراحت تمام دارد پرده از نقش و جایگاه عناصر و جریان‌های فکری راست و وابسته به نظامی بر می‌دارد که با دغل‌کاری تمام سیاست خود را بر تظاهرات وسیع توده‌ها حاکم گردانده و پر واضح است که همه‌ی هدف آنان چیزی جز "افول" و "رکود" جنبش‌های خیابانی نبوده و نیست؛ جنبشی که بقول "شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران" "نماینده‌گان مدارا و ترمیم‌طلبان قدرت"، در آن دست بالا را داشتند. با این اوصاف و با قبول چنین افکاری آیا باز هم مجازیم تا بر پیشانی چنین جنبشی مهر "رادیکالیسم" و "سرنگونی طلب" بگوییم؟ مگر نمودارهای جنبش‌های رادیکال را نباید و نمی‌بایست با خصلت آن، با عروج آن و با صف‌بندی عملی آن از نمایندگان رنگارنگ نظام‌های سرمایه‌داری دید؟ مگر نباید و نمی‌بایست سمت‌گیری‌ها، برنامه‌ها و مهمتر از همه‌ی این‌ها هدایت آنرا ملاک خود قرار داد و بر اساس چنین مبنایی به ارزیابی و جمع‌بندی آن‌ها نشست؟

موارد فراوانی را در این چند دهه می‌توان شاهد گرفت و نشان داد که هر زمان تضاد درون حاکمیت بالا گرفته و جنگ و دعواها، علنی و به خیابان‌ها کشیده شده است، میدان برای طرح خواسته‌های پایه‌ای و بحق محروم‌ترین اقلیت جامعه آماده‌تر گردیده است؟ مگر نه شنیده و خوانده‌ایم و ندیده‌اید که در چنین شرایطی جامعه در کنار طرح شعارهای مدافعین نظام‌های سرمایه‌داری، شاهد طرح مطالبات کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و زنان و آن‌هم در قالب شعارهای تند هم‌چون "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم"، بوده است؟ مگر این خاصیت هر نوع اعتراضات خیابانی و جامعه‌ی در هم ریخته نیست و مگر خیابان یک‌دست و یک نواخت است؟ مگر ذات و خصلت هر جنبشی را نباید با چگونگی پای‌گیری آن، با سمت‌وسوی آن رقم زد؟ به بیانی حقیقی‌تر، جنبشی که دارد برای اضافه دست‌مزد و باز پس‌گیری حقوق لگد مال شده‌ی خود با کارفرمایان و صاحبان تولیدی و سرمایه‌داران می‌جنگد، را با جنبش و اعتراضات "رای من کو و یا حسین و میرحسین"، از هم منفک نمود و جمع‌بند واحدی ارائه نداد. نه تنها آغاز و شکل‌گیری آن‌ها متفاوت می‌باشد بلکه ماهیتاً متفاوت‌اند و از دو منظر دارند نظام را به چالش می‌کشند. برآستی که روشن نیست که "شورا" بر اساس کدامین ادله و بر اساس کدامین جمع‌بند و بر مبنای کدام سیاست حاکم بر اعتراضات مردمی سال 88 دارد تاکید می‌ورزد که "جنبش مردم ایران در طول دو سال اخیر، در لحظه لحظه‌ی فراز و فرودش مدرسه و مشق توده‌ها برای جنگی آگاهانه‌تر و هدف‌مندتر به قصد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و گام نهادن در مسیر یک انقلاب رهایی‌بخش واقعی بوده و هست" [سرمقاله‌ی شماره یک رادیکال].

به گمان من ارائه‌ی چنین تعبیر و تفسیری از اعتراضات مردمی 88 و وصل آن به جنبش‌های "آگاهانه" و "هدف‌مند" غیر حقیقی و به معنای نادیده‌گیری ماهیت خیزش‌های آن‌دوران و هم‌چنین نادیده‌گیری حاکمیت رهبران سبز - من‌حیث‌المجموع - بر اعتراضات مردمی می‌باشد. سبز به‌مانند "اصلاح طلبان" حکومتی دوران خاتمی، بر اعتراضات مردمی آن‌چنان سیطره‌ای انداخته بود تا جایی‌که بعضاً چپ هم شفته‌ی آن شده‌اند. دیده‌ایم که رنگ سبز در داخل و در خارج از کشور به نماد "آزادی"، "دموکراسی" و "رهائی" تبدیل گشته بود و باورها بر آن بوده و هست که این رنگ، قادر به پاسخ‌گویی حقوق اولیه‌ی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده‌ی جامعه‌ی مان می‌باشد. بر خلاف مدافعین سرمقاله‌ی رادیکال، اعتراضات مردمی - دو ساله‌ی اخیر -، با خود نشانی از "جنگی

آگاهانه" و "هدف‌مند" را نداشت و در پناه‌ی موسوی و کروبی و دیگر دار و دسته‌های مخالفین دولتی به خیابان‌ها سرازیر شده است. بنا بر این، جنبش با آن تعیینات نمی‌توانست - و نمی‌تواند - مسیر انقلاب رهائی‌بخش را طی نماید و جامعه را از شر جرثومه‌های فساد و تباهی نجات دهد. جنبشی مردمی که بنابه باور و جمع‌بند «ارژنگ نورایی» باید اعلام نمود که: "... اگر به عنوان یک جنبش قصد تداوم دارد اولاً این تداوم فقط و فقط با گفتمان و خواسته‌های انقلابی ممکن است، دوماً نیاز به یک گسست تمام عیار از ایده‌تولوژی و تفکرات غیر انقلابی و راست در تمام سطوحش دارد، سوماً نیاز به تشکیلات و سازماندهی توده‌ای متناسب و انقلابی و رهبری مصمم و توانمند دارد و در پایان باید وسیع‌ترین اقشار و رادیکال‌ترین طبقات و کنش‌گران جامعه‌ی ایران را به قصد سرنگونی جمهوری اسلامی و پیش‌برد یک خط انقلابی و سوسیالیستی جذب کند".

حقیقتاً که محتوای جمع‌بند فوق نه تنها با محتوای سرمقاله‌ی رادیکال یکی نیست بلکه حامل دو پیام و دو نظر متفاوت، از واقعه‌ی واحد است که "شورا" در آغازی کار و آن‌هم در عرصه‌ی سیاسی با آن مواجه می‌باشد، که به باورم، به‌منظور رفع هرگونه ابهام و برداشت‌های نادرست، نیاز به توضیح بیشتر، روان‌تر و یا صریح‌تر دارد.

علاوه بر همه‌ی این‌ها به بینیم که توصیه و یا راه‌کار "شورا" برای برون رفت از وضعیت فعلی چیست؟ متأسفانه "شورا" در این حوزه هم هیچ راه تازه، نوین و تعریف شده‌ای را در مقابل رژیم جمهوری اسلامی - و در دورانی که اعتراضات مردمی نیاز به حمایت و پشتیبانی عملی نیروهای کمونیستی و مدافعین خود دارند - ارائه نمی‌دهد و دارد در سرمقاله‌ی اوّل رادیکال می‌گوید "'شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران" هستی جمعی و تشکیلاتی خود را از ضرورت‌های عینی بر آمده از جنبش مردمی، مبنی بر ضرورت عاجل ایجاد بلوک سیاسی چپ و سوسیالیست به قصد پیش‌برد یک خط انقلابی و کمونیستی بر گرفته است و از این منظر بررسی و جمع‌بندی از جنبش کماکان ضرورت تئوریک و پراتیک خود و جنبش کمونیستی ایران می‌داند".

البته کج فهمی و بدفهمی عجیب و غریبی از پراتیک مبارزاتی در میان عناصر و نیروهای چپ ایران وجود دارد. همه می‌خواهند جهان را با تفسیر نایملاپمات دست‌ساز سرمایه‌داران و حاکمان زورگو و یا با افشاگری این جناح و یا آن جناح حکومتی - دولتی تغییر دهند؛ همه می‌خواهند، پرچم کمونیزم را، با نقد و بررسی جنبش‌های نافرجام برافرازند و بر نادرستی‌ها و شکست‌ها فائق آیند، بدون این‌که وظیفه‌ی خود دانند، تا بر نقش عملی و بر اهمیت و جایگاه پراتیک، اشارات صحیح‌ای داشته باشند. نقد و بررسی و ارائه‌ی جمع‌بند از جنبش کمونیستی و جنبش‌های اعتراضی و از این‌دست کارها مفید و سازنده است، اما ربط با واسطه، و فی‌البداهه‌ای با پراتیک نیروهای کمونیستی ندارد. بحث پراتیک و عمل، بحث زنده و عینی‌ست. به جنبش‌های اعتراضی از یک‌طرف و تحریکات ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی از طرف‌دیگر نگاهی بی‌اندازیم تا بهتر دریابیم که دشمن جدا از ایجاد ارگان‌های سیاسی - عقیدتی [و جدا از نقد و بررسی ایرادات خودی و مبارزه‌ی سیاسی با جناح‌های رقیب دولتی]، ارگان‌های عملی خود را در قبال تحریکات خیابانی و کارگری - توده‌ای، سازمان داده است و دارد به قلع و قمع آنان می‌پردازد. در مقابل نیروی مدافعی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده هم، نیازمند سازمان عمل خود می‌باشد؛ سازمان عملی‌ای که در کنار توضیح ماهیت دولت‌مردان سابق و آتی و در کنار روشن‌گری و توضیح هزاران مصائب سیاسی - اجتماعی دست‌ساز سرمایه‌داران، ارگان‌های مسلح رژیم را مورد خطاب قرار دهد و گام به‌گام آنانرا از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان پس زند. راه‌کار و یا طرح‌های عملی‌ای که در گفتار و نوشتار "شورا" و اعضای آن خالی‌ست و معین نیست که "شورا" چگونه و با انتخاب کدامین تاکتیک‌ها و ابزارها می‌خواهد بر وظایف خود جامه عمل بپوشاند؟ اگر "شورا" نظراً بر این اعتقاد است که بلوک پیشنهادی آنان با بلوک‌های تاکنونی و دفن شده، متفاوت می‌باشد، می‌بایست طرح‌های نوین و تازه‌ی خود را و آن‌هم بطور عملی بر روی کاغذ آورد و عملاً نشان دهد که راه آنان، خلاف راه‌های انتخابی تاکنونی‌ست.

خلاصه این‌که بررسی و جمع‌بند از جنبش‌های اعتراضی و چپ، نیمه‌ی بسیار کوچک فعالیت‌های کمونیستی را تشکیل می‌دهد. جنبش چپ ایران نیاز به بُرش و تکان عملی دارد. این آن مفوله‌ای‌ست که هر کمونیستی در

درجه‌ی اوّل ملزم به بیان آن و در ثانی موظف به عملی نمودن آن می‌باشد. دیدگاه و وظیفه‌ای که حتی نمود نوشتاری انرا نمی‌توان در سرمقاله و اعلام موجودیت "شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران" دید.

31 جولای 2011

9 مرداد 1390

لینک مطالب

<http://shorajevanan.wordpress.com/%d8%a8%db%8c%d8%a7%d9%86%db%8c%d9%87-%db%8c%d9%90-%d8%a7%d8%b9%d9%84%d8%a7%d9%85%d9%90-%d9%85%d9%88%d8%ac%d9%88%d8%af%db%8c%d8%aa/>

<http://shorajevanan.wordpress.com/2011/06/27/%d8%b3%d9%87-%d8%ae%db%8c%d8%b2-%da%a9%db%8c%d9%81%db%8c-%d8%ac%d9%86%d8%a8%d8%b4-%d9%88-%d8%b6%d8%b1%d9%88%d8%b1%d8%aa-%d8%ae%db%8c%d8%b2-%da%86%d9%87%d8%a7%d8%b1%d9%85/>

<http://shorajevanan.files.wordpress.com/2011/06/radical1.pdf>